

تحلیل مفهوم «فرو دست» گایاتری اسپوواک در رمان «مملکه الفراشه» اثر واسینی الاعرج با مطالعه موردی زنان

بی بی راحیل سن سبلی، دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه بوعلی سینا
سید حسن فاتحی^۱، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات، دانشگاه بوعلی سینا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۶

چکیده

واسینی الاعرج، رمان‌نویس معاصر الجزائری در رمان «مملکه الفراشه»، قالب ادبی رمان را وسیله‌ای برای بازنمایی مشکلات فرودستان و از جمله زنان نموده‌است. پژوهش حاضر، بر آن است شخصیت زنان را در این رمان از دیدگاه «گایاتری اسپوواک» بررسی نماید. وی همزمان رویکردی فمینیستی-پسااستعماری دارد و یکی از شخصیت‌های برجسته‌ی «مطالعات فرودستان» است که در آن افراد بی‌خانمان، کشاورزان فقیر، کارگران روزمزد و زنان به عنوان مصادیق واژه‌ی «فرو دست» معرفی شده‌اند، اما تمرکز اسپوواک بر فرودست مونث و یا زنان است. هدف مطالعات فرودستان و از جمله اسپوواک، بازنمایی صدا، عاملیت و ذهنیت فرودستان است. این پژوهش مبتنی بر شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی است و نتایج حاکی از آن است که واسینی الاعرج در این رمان با اعطای مرکزیت به زنان از طریق روایت رمان از نگاه و زاویه‌ی دید یک زن؛ صدای آنان را منعکس نموده و با اعطای ویژگی‌هایی چون فعالیت اجتماعی، روابط متکی به منطق، حق انتخاب همسر، توانایی دیدن و نوشتن به زنان، عاملیت آنان را نشان داده و ذهنیت رایج پیرامون زنانرا و اساسی کرده و فرودست جنسیتی واقع شدن زنان را در اموری چون ازدواج اجباری به دلیل ترس از بالا رفتن سن، چند همسری مردان و اعطای حق طلاق به مردان، پسردوستی و ... به تصویر کشیده‌است.

کلید واژه‌ها: مطالعات فرودستان، گایاتری اسپوواک، زنان فرودست، واسینی الاعرج، مملکه الفراشه

مقدمه

«نقد پسااستعماری شاخه‌ای از ادبیات معاصر است که دغدغه‌ی آن استقلال سیاسی و فرهنگی مردمی است که امپراتوری استعمارگر قبلاً آنها را تحت انقیاد خود درآورده است و به ادبیات کشورهای می‌پردازد که مستعمرات کشورهای دیگر، خصوصاً قدرت‌های استعمارگر اروپایی از قبیل بریتانیا، فرانسه و اسپانیا بوده‌اند» (سپهوند، ۱۳۹۳، ۷۶). منتقدان پسااستعماری به دنبال مرکززدایی و جلب توجه افراد به صداهای حاشیه‌ای هستند (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۱۳۱). تاامکان سخن گفتن را به کسانی که در نتیجه‌ی سرکوب فرهنگی، سیاسی، اقتصادی به حاشیه رانده شده‌اند، فراهم نمایند. شاخه‌ای از نقد پسااستعماری موسوم به «مطالعات فرودستان»، به انسان‌های در حاشیه از جمله زنان می‌پردازد و معتقد است متون ادبی می‌توانند به تریبونی برای احقاق حقوق و یا شنیده شدن صدای آنان تبدیل شوند. گایاتری اسپیواک، نظریه‌پرداز نقد پسااستعماری یکی از اعضای برجسته‌ی مطالعات فرودستان است که به مطالعه‌ی زنان فرودست پرداخته است.

ادبیات معاصر الجزائر با پیشینه‌ی صدوسی و دوسال حضور استعمار فرانسه (۱۸۷۰م. -۱۹۶۲م) و فرهنگ پسااستعماری کنونی خود، موضوع جامعی برای مطالعات پسااستعماری است. رمان الجزائر توانسته است در بین رمان‌های عربی، جایگاهی عالی و ارزنده کسب کند و در این میان رمان‌های واسینی الاعرج از بهترین نمونه‌های آن است. این امر ناشی از آن است که رمان‌های الاعرج به عنوان رمان‌نویسی که دوران استعمار و پسااستعماری را تجربه نموده، نمونه‌ای واقعی از این دوران است. وی در رمان «مملکه الفراشه» توانسته است زنان الجزائری را در دوران پسااستعماری و مسائلی چون جنگ داخلی و تاثیرات ناگوار آن بر خانواده‌ها و به خصوص زنان و تلاش آنان برای فراموش کردن پیامدهای آن و احیای زندگی به تصویر بکشد.

هدف پژوهش

این پژوهش برآن است از دیدگاه گایاتری اسپیواک یکی از نظریه‌پردازان نقد پسااستعماری؛ نحوه‌ی بازنمایی^۱ زنان را به عنوان یکی از مصادیق واژه‌ی فرودست، در

رمان «مملکه الفراشه» اثر واسینی الاعرج بررسی نماید و مخاطبان را با ارائه یک نمونه‌ی تطبیقی با چگونگی نگرش این نوع نقد و مطالعات به متن آشنا نماید.

سوالات پژوهش

- در این پژوهش تلاش می‌شود به سوال‌های زیر پاسخ داده شود:
- از آن جا که مطالعات فرودستان در پی انعکاس صدا، عاملیت و ذهنیت فرودست است، در رمان مملکه الفراشه این سه مسئله چگونه بازنمایی شده است؟
 - زنان در این رمان در چه مواردی از نظر جنسیتی فرودست واقع شده‌اند؟

روش پژوهش

روش پژوهش به شیوه‌ی توصیفی- تحلیلی است و اطلاعات با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی جمع‌آوری و سپس تحلیل شده است. در ابتدا چارچوب و هدف مطالعات فرودستان تبیین گشته و پس از معرفی واسینی الاعرج و رمان مملکه الفراشه، شخصیت‌های زن در این رمان با توجه به مطالعات فرودستان؛ مورد خوانش پسااستعماری قرار گرفته و صدا، عاملیت، ذهنیت زنان و فرودست جنسیتی بودن آنان بررسی شده است.

پیشینه پژوهش

پیرامون واسینی الاعرج و آثار او، در ایران می‌توان به یک پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه شهید بهشتی تحت عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رمان اصابع لولیتا نوشته واسینی الاعرج با تکیه بر نظریه چندآوایی باختین»، (۱۳۹۳)، نوشته‌ی ملیحه سادات دائیان، و یک مقاله با عنوان «بینامتنیت در رمان «جملکیه اربابا» نوشته واسینی الاعرج» از طیبه سیفی و ملیحه سادات دائیان، در همایش بینامتنیت اشاره نمود و پیرامون نقد پسااستعماری، مطالعات فرودستان، پژوهش‌های ذیل معرفی می‌گردد:

کتاب: «نظریه و نقد پسااستعماری» (۱۳۸۹) از آزاده شاهمیری، «فی نظریه الاستعمار و مابعد الاستعمار الادبی» (۲۰۰۷) از آنیا لومبا، «دراسات مابعد الکولونیالیة- المفاهیم الرئیسیة» (۲۰۱۰) از بیل آشکروفت، گاریث گریفیث و هلن تیفن، مقاله: «دیرینه‌شناسی علوم انسانی در گفتار پسااستعماری» (۱۳۸۸)، از مسلم عباسی و مسعود آریایی‌نیا، «درآمدی بر مطالعات فرودستان» (۱۳۸۹)، از غلامعباس ذوالفقاری و امیرعلی نجومیان، «واکوی جلوه‌های فرودست پسااستعماری در رمان جای خالی سلوچ» (۱۳۹۴)، از سمیه حاجتی و احمد رضی و پایان‌نامه دکتری در دانشگاه تهران: «نقد پسااستعماری رمان عربی (از نظریه تا تطبیق) به همراه واکوی تأثیر استعمار بر فرایند پیدایش و تحول رمان عربی» (۱۳۹۲)، نوشته‌ی کمال باغجری و پایان‌نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه خوارزمی تهران: «نقد پسااستعماری رمان واحه الغروب بهاء طاهر براساس رویکرد ادوارد سعید» (۱۳۹۳)، نوشته‌ی ناهید خدادادیان.

پژوهش حاضر از آن جهت حائز اهمیت است که در هیچ یک از پژوهش‌های سابق، این رمان با توجه به انعکاس صدا، عاملیت و ذهنیت رایج پیرامون شخصیت‌های زن طبق مطالعات فرودستان گایاتری اسپیواک بررسی نشده‌است که این امر بیانگر تازگی و ضرورت پژوهش پیش‌رو می‌باشد.

اسپیواک و مطالعات فرودستان

«گایاتری چاکراورتی اسپیواک^۲» در سال ۱۹۴۲م، در کلکته متولد شد و در سال ۱۹۵۹م از کالج کلکته با کسب درجه‌ی ممتاز و رتبه‌ی اول در رشته‌ی ادبیات بنگالی و انگلیسی فارغ التحصیل شد. او در این سال، هند را برای کسب مدرک فوق لیسانس ترک کرد. وی بورسیه کمبریج انگلستان را دریافت کرد و پس از پایان مدت بورسیه به آمریکا رفت و به عنوان استاد در دانشگاه «آیووا» مشغول به کار شد و همزمان به تکمیل پرژه دکتری خود پرداخت (مورتون، ۱۳۹۲: صص ۱۳ و ۱۵).

اسپیواک در دهه‌ی ۱۹۸۰م جذب مجموعه «مطالعات فرودستان» شد و خود را یک «مارکسیست، فمینیست و ساختارشکن» معرفی نموده و به یک شخصیت برجسته در حوزه مطالعات پسااستعماری تبدیل شد. آثار او عبارتند از: در جهان‌های دیگر: مقالاتی

در خصوص سیاست‌های فرهنگی (۱۹۸۷)، آیا فرو دست می‌تواند سخن بگوید؟ (۱۹۸۸)، نقد پسااستعماری (۱۹۹۰)، نقدی بر عقل پسااستعماری (۱۹۹۹) و ... (ذاکری، ۱۳۹۲: ص ۶۲ «وی با پرداختن به زنان مستعمره‌ای که به باور او همواره نادیده گرفته شده‌اند و صدایشان به گوش هیچ‌کس نرسیده است، رویکردی همزمان فمینیستی و پسااستعماری را دنبال می‌کند» (شاهمیری، ۱۳۸۹: ص ۱۴۰). او با نگارش مقاله‌ی «آیا فرو دست می‌تواند سخن بگوید؟» به فردی مطرح در نقد پسااستعماری و مطالعات فرودستان تبدیل شد.

«فرو دست»^۳، در معنای تحت‌اللفظی، یعنی کسی که مقامی پایین دارد و در نظام مناسبات در رده‌های پایین‌تر سلسله مراتب جای می‌گیرد. اسپوواک این اصطلاح را که از اندیشه‌های «آنتونیو گرامشی»^۴ برخاسته است، برای توصیف لایه‌های پایین‌تر جامعه‌ی استعماری و یا پسااستعماری، یعنی افراد بی‌خانمان، کشاورزان فقیر، کارگران روزمزد و زنان به کار می‌گیرد. با این حال تمرکز اسپوواک به فرو دست مونث است. از نظر وی انکار زنان به دلیل فرهنگ استعماری و پدرسالاری مضاعف بوده است (اشکروفت و الآخرین، ۳۱۹ و کریمی، ۱۳۸۶، ۱۵ و ۱۶). مطالعات فرودستان برآن است از خلال صفحات تاریخ‌نگاری نخبه‌گرایانه، امکان سخن‌گفتن را برای مردم فراهم آورد (گاندی، ۱۳۸۸: ۱۰). دغدغه‌ی اصلی مطالعات فرودستان بازیابی صدا،^۵ ذهنیت^۶ و عاملیت^۷ فرو دست می‌باشد (ذوالفقاری و نجومیان، ۱۳۸۹، ۱۱۱). اسپوواک مطالعات فمینیستی و پسااستعماری را در هم می‌آمیزد تا تصویری روشن از شخصیت زن ستمدیده‌ی جهان سوم ارائه دهد. وی توجه ما را به راه‌هایی جلب می‌کند که به واسطه‌ی آنها؛ استعمار و تعصبات جنسیتی دست به دست یکدیگر می‌دهند تا بر شکل‌گیری فردیت زنانه سلطه داشته و صدای زن را خاموش کنند. اسپوواک در نظریاتش و از جمله در مقاله «بازنمایی ادبی فرودستان» از متن ادبی به عنوان جایگزینی برای بیان تاریخ زنان فرو دست یاد می‌کند (مورتون، ۱۳۹۲، ۹۰). با توجه به آن که رمان نیز یکی از انواع متون ادبی است این پژوهش برآن است نحوه‌ی بازنمایی صدا، ذهنیت و عاملیت زنان را به عنوان یکی از مصادیق واژه‌ی فرو دست در رمان «مملکه الفراشه» مورد خوانش پسااستعماری قرار دهد.

واسینی الاعرج و رمان «مملکه الفراشه»

«دکتر واسینی الاعرج در تاریخ ۱۹۵۴/۸/۸ در استان «تلمسان» الجزائر متولد شد. وی اکنون با درجه استادی در دانشگاه سوربون پاریس و دانشگاه مرکزی الجزائر مشغول به کار است و جزو «اتحاد الکتاب الجزائیین» و عضو مؤسس «الجمعية الجاحظية» است و در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۰ جزو هیئت مشورتی جایزه‌ی «شیخ زاید» بوده است. تاکنون بیست و شش رمان به جز مجموعه داستان‌ها و آثار نقدی وی منتشر شده است» (الاعرج، ۲۰۱۲، ۴۶۴). رمان «مملکه الفراشه» بیستمین رمان وی است که در سال ۲۰۱۳ نگاشته شده است. این رمان جایزه «کتارا»^۱ی رمان عربی را در سال ۲۰۱۵ از آن خود ساخته و علاوه بر کسب دویست هزار دلار جایزه نقدی، ترجمه رمان به پنج زبان خارجی و ساختن فیلم سینمایی از دیگر مزایای آن است. شایان ذکر است این رمان از سال ۲۰۱۳ تا پایان ۲۰۱۵، پانزده بار تجدید چاپ شده است.

اتفاقات رمان در الجزائر در سال‌های پس از جنگ داخلی (۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲م) رخ می‌دهد و شخصیت‌های رمان عبارتند از: یاما (شخصیت اصلی)، زبیر یا زوربا (پدر یاما)، فریجئه یا ویرجینیا (مادر یاما)، ماریا یا کوزت (خواهر دوقلوی یاما)، رایان (برادر یاما)، داوود یا دیف (نوازنده و رهبر گروه موسیقی دیپوت جاز)، سیرین ام‌الخیر (دوست یاما) فادی یا فاوست (نمایشنامه‌نویس و بازیگر)، رحیم (برادرزاده‌ی فادی که خود را در فیسبوک با نام فادی معرفی نموده و یاما را فریب داده است) و... در ادامه خلاصه‌ای از این رمان ارائه می‌گردد:

خانواده پنج نفره یاما، با سپری کردن جنگ داخلی می‌کوشند کابوس وحشتناک آن روزگار را به فراموشی بسپارند اما جنگ به صورت خاموش همچنان ادامه دارد. زبیر داروساز و کارشناس واردات دارو است و در پی عدم همکاری با مافیای داروی الجزائر، توسط آنان کشته شده و علت مرگ او توسط آنان سکتی قلبی اعلام می‌گردد، یاما دانشجوی داروسازی است و راه پدر را ادامه می‌دهد. بعد از مرگ پدر، مادر به دنیای رمان پناه برده و در پی درهم‌آمیختگی دنیای واقعی و دنیای رمان‌ها، دچار از هم گسیختگی هویتی می‌شود. ماریاکشور را به مقصد کانادا ترک می‌کند و رایان به

مواد مخدر روی آورده و متهم به قتل شخصی و محکوم به اعدام می‌گردد. یاما و داوود به یکدیگر علاقمند بوده اما داوود در یکی از درگیری‌های خیابانی، به صورت اتفاقی گلوله‌ای به او برخورد کرده و کشته می‌شود. یاما در پی این اتفاقات به فیسبوک و نوازندگی پناه می‌برد و در این دنیای مجازی، شیفته‌ی یک بازیگر تئاتر به نام «فادی» می‌گردد که به دلیل جنگ داخلی، الجزائر را ترک کرده اما پس از ده سال برای اجرای نمایشنامه‌ای، قصد بازگشت به کشور را دارد. یاما پس از گذشت چهار سال در پایان متوجه می‌شود فردی که با او در ارتباط بوده است، نامش رحیم بوده و برادرزاده‌ی فادی است. او با وجود از دست دادن اعضای خانواده و فهمیدن حقیقت، خود را نباخته و تصمیم می‌گیرد زندگی خود را دوباره از سر بگیرد.

بازنمایی صدای زنان

اسپیواک قصد دارد تا در پژوهش‌های خود توجه ما را به سوی خیل عظیمی از استعمارشدگان بی‌نام و نشان تاریخ جلب کند که یا مجاز به رساندن صدای خود به گوش دیگران نبوده‌اند و یا عاجز از آن بوده‌اند. موضوع این رمان زنان و مسائل آنان در دوران پسااستعماری است و واسینی الاعرج فرم رمان را به عنوان بستری برای بازنمایی صدای زنان قرار داده و با انتخاب زاویه دید اول شخص و سپردن روایت به شخصیت اصلی رمان (یاما) موجب صعود زن به مرکز روایت شده است بنابراین یاما می‌کوشد از طرف خود و زنان و مردان خاموشی که در تاریخ الجزائر بی‌صدا مرگ را به آغوش گرفته‌اند سخن بگوید. یاما شهرزاد معاصری است که روایتگر روزها و شب‌های پر از ترس و نگرانی الجزائر پس از جنگ داخلی است و از طرف خود و هم‌جنسانش، زبان به سخن می‌گشاید و به بیان تنگناها، سختی‌ها و دردهای نیمی از جامعه الجزائری می‌پردازد. یاما بیننده واقعیت است و صدایی است که حقیقت را روایت می‌کند و زاویه دید اول شخص که با نوعی تحکم همراه است وی را در مقام گفت‌وگوی مستقیم با خواننده و از سویی در مرکزیت روایت رمان قرار داده‌است و به عبارت دیگر روایت و شنیده شدن صدا در این رمان بی‌واسطه است.

به دلیل روایت رمان از زبان شخصیت یاما، زنان در این رمان حضور چشمگیری دارند و تمامی شخصیت‌ها چه مرد و زن، صرفاً از زبان و زاویه دید یامابه تصویرکشیده می‌شوند و مردان در متن حضور فیزیکی ندارند و تبدیل به خاطرات شده‌اند زیرا زیریر توسط مافیای دارو و داوود در درگیری کشته شده و رایان در دنیای جنون و دیوانگی گرفتار است بنابراین غلبه نگاه زنانه و غیبت مرد در روند روایت رمان کاملاً بارز است، از همین روست که زنان در این رماندنیای خویش را آن گونه که خود تجربه کرده‌اند به تصویر می‌کشند.

بازنمایی عاملیت زنان

«عاملیت یا «agency» به مفهوم کسی یا چیزی است که به منظور تولید نتیجه‌ای خاص اقدام می‌کند و عامل یا agent نیز به معنای کسی یا چیزی است که نقش فعالی را بر عهده می‌گیرد. در واقع معنای عاملیت با توانایی و اقدام برای رفع نیازها و ترجیحات پیوند دارد» (دودانگه، ۵، <http://www.anthropology5.com>) و در کتاب «مفاهیم اصلی مطالعات پسااستعماری» چنین آمده است: «اصطلاح عاملیت اشاره به قدرت عمل و یا انجام عملی دارد و این اصطلاح در نظریه‌ی معاصر، بر این سوال متکی است که آیا افراد می‌توانند آزادانه و با استقلال، عملی را انجام دهند و یا اعمال آن‌ها به واسطه‌ی یکی از معنایی که هویت آن‌ها را تشکیل می‌دهد، تعیین می‌شود» (اشکروفت و آخرین، ۲۰۱۰، ۵۴ و ۵۵).

عاملیت را به زبان ساده‌تر می‌توان کنشگری و توانایی کنترل دانست. در این رمان و اساسی^۹ انگاره‌های رایج پیرامون عاملیت زنان در مواردی چون فعالیت اجتماعی و اشتغال، روابط متکی به منطق، حق انتخاب همسر، توانایی دیدن و نوشتن، تغییر نام و... مشاهده می‌شود که در ذیل شرح و تفصیل آن خواهد آمد.

فعالیت اجتماعی و اشتغال

«در گفتمان مسلط در تقابل‌های دوگانه‌ی مرد/زن و بیرون/درون، مرد با بیرون و زن با درون همذات‌پنداری می‌شود. این دورن و بیرون مفاهیمی نسبی‌اند. این همبستگی

معنادار بین مکان و جنسیت؛ با تقسیم کار پدرسالارانه همسو است (ساسانی، ۱۳۹۱، ۸۵ و ۸۶). در «مملکه الفراشه» بیرون قلمروی مردانه نیست و زن بودن در چارچوب خانه تعریف نشده است و هویت زن در درون و بیرون از خانه شکل می‌گیرد و حتی استقلال هویتی زن در خارج از خانه عملی می‌شود. در دوران پساستعماری و جنگ داخلی، رواج ناامنی موجب برهم زدن این تناظر و گفت‌وگو مسلط شده است. زنان به خارج از خانه و مردان به درون خانه حرکت می‌کنند. خانه فقط محل حضور زن نیست بلکه مردان در این رمان به فضای درون روی می‌آورند و زبیر بعد از تهدید شدن از سوی شرکت‌های مافیای دارو، مجبور به انتقال کار به خانه می‌شود (الاعرج، ۲۰۱۳، ۶۵).

در این رمان کار مخصوص مردان نبوده و زنان مدرن و حتی زنان در خانواده‌های سنتی همچون «سیرین ام‌الخیر»- دوست یاما، نیز در پی رسیدن به این امتیاز و کسب استقلال مالی هستند. زنان به تنهایی در محل کار، خیابان، نزد دوستان، بانک، مدارس، فروشگاه‌ها، مراکز پرداخت مالیات و ... حضور دارند. یاما با دریافت اختاریه بسته‌شدن داروخانه، به تنهایی امتیاز داروخانه را به دست آورده و با وجود بحران تهیه دارو، سرسختانه به کمک «جویده» یا جاد که او نیز داروساز است، داروخانه را افتتاح و سرپا نگه می‌دارد. او می‌کوشد تحت هر شرایطی داروی‌های کم‌یاب را پیدا کند و شخصا به دست بیماران برساند (همان، ۳۷۲) و این امر حاکی از آن است که مساله اشتغال از انحصار مردان خارج شده و زن نیز می‌تواند آزادانه مشغول فعالیت در خارج از منزل باشد و استقلال مالی بیابد و بیانگر عاملیت اجتماعی و فردی زن در خانواده است.

روابط متکی به منطق

یاما با فهمیدن این حقیقت که به جای فادی، در واقع با پسرعموی وی- رحیم در ارتباط بوده است و با وجود از دست دادن تمام اعضای خانواده‌اش، خود را نباخته و تصمیم می‌گیرد زندگی جدیدی را از سر بگیرد. او در پی این اتفاقات به درون پناه نبرده، و بدون آنکه مشاجره‌ای با رحیم داشته باشد، به صورت کاملاً منطقی و به دور از غلبه‌ی احساسات، سخن خود را به او گفته و با وی قطع رابطه می‌کند (همان، ۴۸۸).

گسست رابطه وی با رحیم به او عاملیت و استقلال می‌دهد و ویژگی منطقی بودن، باورپذیری و معقول بودن وی را پررنگ می‌سازد.

حق انتخاب همسر

پدر یاما و حتی خانواده‌ی سنتی سیرین ام‌الخیر، انتخاب و شرایط مورد نظر همسر را به دخترانشان واگذار نموده و در کنار نظر خانواده نظر دختر را در این زمینه مهم می‌دانند که این امر نیز راهی برای بازنمایی حقوق زنان برای انتخاب همسر و بازنمایی عاملیت زنان است (الاعرج، ۲۰۱۳، ۱۰۴).

توانایی دیدن^{۱۰}

در این رمان قدرت نگاه در اختیار زن قرار دارد و زن به واسطه برخورداری از این قدرت، تصویری از دنیایی زنانه را انعکاس می‌دهد. واسینی الاعرج با استفاده از فضای مجازی فیس‌بوک در پیش‌برد رمان، برخی از نیازهای روانی زنان را به صورت غیرمستقیم بیان نموده است. یاما در فیس‌بوک از توانایی نگاه کردن به همه (عاملیت و نه زیرنظر بودن) در حین نامرئی بودن لذت می‌برد و احساس تبدیل شدن به یک الهه‌ای کوچک دارد که به همه نظارت دارد و اینگونه توانایی دیدن را علاوه بر سخن گفتن به شخصیت یاما می‌بخشد. هر چند که این دیدن، دیدی کاملاً ناقص و یک‌طرفه است و فرد را فریب می‌دهد (همان، ۵۸). الاعرج بار دیگر در مراسم تشییع جنازه زبیر فرصت دیدن را به زن، اعطا می‌کند؛ یاما قصد شرکت در تشییع جنازه پدرش را دارد اما پیشنهاد، گوشزد می‌کند فقط مردان حق شرکت در این مراسم را دارند. فریجه سخن پیش‌نماز را می‌پذیرد، اما نقشه‌ای به ذهن یاما خطور می‌کند. او لباس پدربزرگش را به تن می‌کند و شال طوارقی را بر سر می‌گذارد. هدف او این است که تا آخرین لحظات با پدرش باشد و ببیند چه کسانی به مراسم آمده‌اند. او از اینکه می‌تواند همه را ببیند ولی کسی او را نمی‌بیند احساس رضایت دارد. اما آنچه زن بودن او را آشکار می‌کند صدای اوست بنابراین خود را گنگ نشان می‌دهد و چشمان او که شباهت بسیاری به

زبیر دارد، حقیقت را آشکار کرده و یکی از دوستان پدرش متوجه می‌شود، آن مرد نیز این حقیقت را فاش نمی‌کند و با در پیش گرفتن سکوت، این عمل او را تایید می‌کند (همان، ۱۱۹).

نوشتن و ثبت کردن

یاما با وجود آنکه نویسنده نیست اما توانایی ثبت صدا، نوشتن اتفاقات روزمره، درونیات و احساسات خود را دارد. او قلم به دست گرفته و نامه‌های عاشقانه‌ی خود به فاوست را با قلمی بنفش رنگ می‌نویسد. یاما، اکنون در غیاب فادی از طریق نوشتن، حضور و سخن خود را ثبت می‌کند و مطمئن است روزی این نامه‌ها را به دست فاوست خواهد سپرد ولی با پایان داستان و فهمیدن حقیقت، نامه‌ها را می‌سوزاند که این امر بیانگر عاملیت و نشانه اولین تغییر اوست که می‌خواهد زندگی جدیدی را شروع کند. او که معتقد است نمی‌توان گذشته را فراموش کرد و تاکنون نتوانسته است سال‌های بعد از جنگ داخلی را فراموش کند، اکنون با سوزاندن نامه‌ها راهی برای فراموش کردن چهار سال گذشته می‌یابد (همان، ۴۹۶).

تغییر نام

یاما با تجربه‌ی زندگی در دوران پسااستعماری، علاقه‌ی بسیاری به تغییر اسامی الجزائری-عربی به اسامی غربی دارد. او با تغییر اسامی از سویی عاملیت و کنش‌گری خود را در ایجاد تغییر اعلام نموده و از سویی دیگر در نوسان بودن هویت خود را در فضای اسلامی- غربی به نمایش می‌گذارد. از جمله موارد تغییر نام‌ها عبارتند از: زبیر به زوربا، فریجه به فیرجینیا، داوود به دیف، فادی به فاوست و نورالدین به دیدالوس و ... او مهارت بسیاری در یافتن شباهت بین اسامی واقعی شخصیت‌ها و اسامی غربی دارد. او بسیاری از رمان‌ها و نمایشنامه‌ها و اسطوره‌ها را خوانده است بنابراین طبق ویژگی‌های اشخاص، اسمی مناسب حال او را از رمان‌ها و اسطوره‌ها می‌یابد. تغییر نام‌ها و گرایش به اسامی غربی علاوه بر آنکه بر تغییر هویت اشاره دارد، بیانگر نوعی

حرکت روان‌شناختی یا ما مبنی بر گریز از واقعیت و پناه‌بردن به دنیای خیالی داستان‌ها، رمان‌ها و آثار ادبی است.

شایان ذکر است که زنان و دختران جوان در رمان «مملکه الفرائشه» عاملیت و اختیارات بیشتری در خانواده و جامعه دارند این در حالی است که زنانی که مادران این دختران جوان هستند از جمله شخصیت فریجه با وجود عدم رضایت از زندگی و همسر نمی‌توانند عاملیتی چندانی داشته‌باشند و عاملیت دختران جوان هر چند موجب رشد فردی و اجتماعی آنان شده است اما موجب کمرنگ شدن نقش والدین در خانواده شده است که مطلوب نیست.

واسازی ذهنیت رایج پیرامون زنان

بر اساس تعریف «دونالد هال»، «ذهنیت از لحاظ معنایی ارتباط بسیار نزدیکی با واژه «هویت» دارد و بیشتر به جای آن استفاده می‌شود؛ منظور از هویت، ویژگی‌ها، عقاید و سرسپردگی‌های ماست که در کوتاه یا بلندمدت به ما شخصیتی ثابت و یا نوعی شخصیت اجتماعی می‌دهد. در حالی که ذهنیت به میزان فکر و خودآگاهی ما از هویتمان اشاره می‌کند» (رضایی، ۱۳۸۹، ۲۲). در این رمان واسازی ذهنیت و صورت‌بندی‌های قدیمی فمینیسم غربی از زنان جهان سوم مشاهده می‌شود. زنان، نقش سنتی خانه‌داری، آشپزی، فرزندآوری و نگهداری از آنان را نداشته بلکه با مؤلفه‌هایی چون تحرک، آزادی، مدیریت، مطالعه، استقلال مالی، تحصیلات، نوازندگی، رانندگی و ... شناخته می‌شوند.

یاما با آموختن کلارنت (ساز بادی)، می‌کوشد عقیده‌ی معلم مرد خود را که معتقد است کلارنت؛ یک ساز مردانه است و زنان باید ادوات موسیقی دیگری چون نی و دف را بیاموزند، نپذیرفته و اعلام می‌کند که آموختن کلارنت وسیله‌ی انتقام من از مرگ و استادم و تنها سلاح دفاعی من در دوران پس از جنگ داخلی است (الاعرج، ۲۰۱۳، ۱۶ و ۱۸) و از سویی با آموختن دفاع شخصی درصدد است در موارد ضروری از خود دفاع کند و ضمن اثبات عاملیت خود ذهنیت ضعیف و ناتوان بودن زنان را می‌زداید و

ترس‌های زنانه‌اش را پایان می‌بخشد (همان، ۷۱). او برای تماشای نمایشنامه‌ی فادی، پل خطرناکی را که شمال و جنوب شهر را به یکدیگر متصل می‌کند و اغلب درگیری‌ها در آنجا رخ می‌دهد؛ شجاعانه سپری می‌کند و اینگونه ذهنیت ترسو بودن زنان را وسازی می‌کند (همان، ۵۲). این پل، پلی است که یاما بر این باور است با گذر از آن و دیدار با فادی، به آرزوهایش دست می‌یابد اما در پایان با فهمیدن واقعیت، بار دیگر از آن پل عبور کرده و تصمیم می‌گیرد با دیدی تازه از آن پل عبور کند. این پل در واقع جداکننده‌ی دنیای واقعی و خیالی است که یاما برای خود ساخته است و با گذر از آن به دنیای واقعی برمی‌گردد.

او زنی تحصیل‌کرده و روشنفکر است و با اینترنت و رمان‌های فرانسوی، عربی، آمریکای لاتین، اسپانیایی و ...، نمایشنامه‌ها، اشعار، موسیقی و نوازندگان و همینطور با اسطوره‌ها، آشنایی دارد و دارای استقلال اقتصادی است. با توجه به افکار و رفتارهای یاما، می‌توان او را فمینیست دانست و این امر به صورت غیرمستقیم در متن رمان نمود یافته است او نامه‌های عاشقانه‌ی خود را با رنگ بنفش، رنگی زنانه می‌نویسد و برای روز دیدار با فادی لباسی بنفش رنگ می‌پوشد و رنگ اتومبیل او نیز بنفش است که انتخاب این رنگ نمایانگر بیرونی شدن و ظهور یافتن عقاید فمینیستی است زیرا رنگ بنفش رنگ مورد علاقه فمینیست‌ها است (همان، ۱۱۹).

برساخت کلیشه و ذهنیت روابط بین پدر و دختر در این رمان مشاهده می‌شود. در این باره «فرانتس فانون^{۱۱}» در کتاب خود «سال پنجم انقلاب الجزایر یا بررسی جامعه-شناسی یک انقلاب» می‌گوید: «در خانواده‌ی الجزایری، دختر همواره یک قدم عقب‌تر از پسر است. تولد نوزاد پسر با اشتیاق بیشتری تبریک گفته می‌شود تا نوزاد دختر. پدر نوزاد ذکور را به عنوان یک مددکار برای خود، یک وارث خانوادگی و بعد از مرگش یک سرپرست برای مادر و خواهرانش تلقی می‌کند» (فانون، بی‌تا، ۱۲۹). اما زبیر پدر یاما، هیچ‌گونه تفاوتی بین فرزندان دختر و پسرش در امر تحصیل قائل نمی‌شود و به جای انتظار از رایان، از یاما می‌خواهد راه و شغل او را ادامه بدهد. پدر یاما از بین فرزندان، یاما را بسیار دوست دارد و یاما نیز پدر را مَحْرَم اسرار خود می‌سازد. این در حالی

است که به نظر فانون تا پیش از انقلاب الجزائر وضعیت رابطه پدر با دختر این گونه نبوده است «دختر الجزائری از حرف زدن با پدر و نگاه کردن به او شرم دارد و پدر نیز از مواجهه با او خجالت می‌کشد و در واقع تحلیل عمیق روانی نشان می‌دهد که پدر در وجود دختر خود، زن را مجسم می‌کند و دختر در وجود پدرش مرد را مشاهده می‌کند اما تمامی این محدودیت‌ها با مبارزه‌های بخشی ملی تغییر یافت و زن الجزائری از پرده درآمده و شخصیت خود را پرورش می‌دهد» (همان، ۱۳۰ و ۱۳۱). یاما می‌گوید: «هر وقت عرصه بر من تنگ می‌شد به طرف بابا در آزمایشگاه کوچکش در طبقه پایین می‌رفتم و او هر وقت مرا می‌دید، همه چیز را رها می‌کرد و روی فرش پشمین کوچک می‌نشست و سرم را روی سینه‌اش می‌گذاشت و به آرامی در گوش من می‌گفت: مهربان من، بگو. از چشمان تو می‌فهمم، خوب نیستی. می‌دانم در قلب کوچک تو، چیزی شکسته است ... کمی گریه می‌کردم، حرف می‌زدم، به موهایم دست می‌کشید و کم‌کم به خواب می‌رفتم.... و هنگامی که بیدار می‌شدم در اوج خوشبختی بودم. گویی نوازش بابا، نیرویی مغناطیسی عجیبی داشت که تمام دردها را برطرف می‌کند (الاعرج، ۲۰۱۳، ۸۱)^{۱۲}

فرو دست جنسیتی^{۱۳}

«اسپیواک مسالهی زنان جهان سومی و زنان کشورهای استعمارزده را از دیگر زنان جدا می‌داند، چرا که باور دارد این زنان دوبار استثمار و به حاشیه رانده شده‌اند، یکبار به دست نظام پدرسالار خانواده و جامعه‌ی خود و دیگر بار از سوی نیروی خارجی استعمار» (شاهمیری، ۱۳۸۹، ۱۴۰). در اینجا جلوه‌هایی از فرودستی جنسیتی^{۱۴} زنان در این رمان که به خاموشی صدای زنان می‌انجامد به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

پسر یکی از همسایه‌ها به نام، بشیر یا شارلی، با این عقیده که بعد از کشته شدن داوود می‌تواند یاما را از قیل و قال‌های عدم ازدواجش نجات دهد وی را از پدرش خواستگاری می‌کند. ولی زبیر به بشیر می‌گوید: این سخن خود را شخصاً به یاما بگوید و خود، او را قانع کند. با این حرف زبیر، بشیر کنار کشیده و یاما بعدها متوجه می‌شود

دخترعموی بشیر با وجود آنکه بشیر لکت زبان داشته از ترس ازدواج نکردن و بالارفتن سنش، تن به ازدواج با او می‌دهد (الاعرج، ۲۰۱۳، ۲۵۷). فرانتس فانون در این باره می‌گوید: «ازدواج‌های زودهنگام که در الجزائر رایج است ناشی از این نگرانی است که یک زن «بی‌وضعیت» در خانه نداشته باشند. دختر جوانی که موقعیت زن بودن را پیدا می‌کند باید ازدواج کند و بچه‌دار شود. برای هر خانواده، داشتن دختر بزرگ و سن بالا در منزل بسیار مشکل است. زیرا وی در معرض تصرف است و لذا باید دقیقاً در کانون خانواده نگهداری شود و سهولت ازدواج او نیز ناشی از این امر است» (فانون، بی‌تا، ۱۲۹).

از سویی فردی به خواستگاری سیرین ام‌الخیر، می‌آید که تمام شرایط فرد مورد نظر وی (مسلمان بودن، ثروت‌مندی، بزرگتر بودن از خودش و ..) را دارد اما او مردی است که تا کنون نه بار زن گرفته است و فعلاً با چهار زن زندگی می‌کند. آن مرد همسران پیشین خود را طلاق می‌دهد تا بتواند با زنی جدید ازدواج کند. واسینی الاعرج در قالب زبان طنزآمیز یاما، سیطره مردسالاری را به تصویر می‌کشد و امتیاز حق طلاق برای مردان در جهت رفع نیازهای جنسی آنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد (الاعرج، ۲۰۱۳، ۱۰۴). واسینی الاعرج در این رمان از زبان یاما، از هزاران مادری سخن می‌گوید که در مقابل نظام ظالمانه باید سکوت پیشه کنند. یاما حادثه‌ی آتش‌سوزی در بیمارستان و زندان را تعریف می‌کند که به خانواده‌های افراد جان‌باخته اعلام می‌شود فرزندان‌شان در حادثه سوخته‌اند و تابوتی حاوی جسد به ایشان تحویل داده می‌شود. اما پدر و مادری با وجود تاکید مسوولان بر باز نکردن تابوت‌ها، آن را باز نموده و فقط با یک تکه استخوان روبه رو می‌شوند که شباهتی به استخوان انسان ندارد، یاما با اشاره به این نکته که افراد نجات یافته فرزندان طبقات بالا و روشنفکران و افراد کشته‌شده از طبقات فرودست جامعه هستند از تجارت اعضای زندانیان و بیماران از طریق این بهانه آتش‌سوزی پرده برمی‌دارد و از پدران و مادران فرودستی سخن می‌گوید که جز سکوت چاره‌ای در پیش رو ندارند و به جرم نبش تابوت محکوم می‌شوند (همان، ۳۰۴-۳۰۸). از کودکان بی‌گناهی که در جنگ خاموش قربانی تنگ‌نظری برخی از مردان می‌شوند،

سخن می‌گوید. یاما داستان دختر بچه‌ای را روایت می‌کند که به شکرانه‌ی شفایافتن مادرش توسط «سید الخلوی»، نذر می‌کند هر روز به هنگام غروب به کبوتران مقبره گندم دهد. روزی مردی غریبه به سراغ وی آمده و کودک را به خاطر حضورش در این آرامگاه و فاسد نمودن مقبره و نماز نخواندن با وجود مکلف نبودن بازخواست می‌کند و تیری به سوی او شلیک کرده و او را می‌کشد و از آن زمان است که کبوتران از آرامگاه رفته و بازنگشته‌اند (همان، ۲۳۵).

برخلاف زبیر، فریجه، پسر دوست است و هنگامی که رایان گرفتار اعتیاد است برای گرفتن پول با چاقویی به ماریا حمله می‌کند، ماریا می‌گوید اینجا جای من است یا این مجرم؟ مادر رایان را ترجیح می‌دهد و این‌گونه کینه‌ای همیشگی در دل ماریا می‌کارد و ماریا در اثر این اتفاقات ترجیح می‌دهد به خارج برود. ما در این رمان شاهد عدم تفاوت‌های جنسی و جنسیتی از سوی پدر یاما هستیم اما مادر یاما با وجود زن بودن خود بر این تفاوت‌ها صحنه می‌گذارد! (همان، ۹ و ۲۵۰).

این رمان داستان زندگی یاما به عنوان یک دختر و یک زن است که در مقابل چشمان او، پدرش کشته می‌شود و باید به اجبار، صورت جلسه‌ی تشریفاتی فوت پدر را که به دلیل سکت قلبی فوت کرده است امضا کند. او علاوه بر بازنمایی صدای زنان، مردان را نیز در این میان نمایندگی می‌کند و از لحظات پایانی حیات پدرش می‌گوید در حالی که می‌کوشید چیزی را به وی بگوید اما با لبان باز فوت می‌کند و یاما با خود می‌اندیشد که به راستی پدرش چه می‌خواسته است به او بگوید (همان، ۱۱۷).

زنان در این رمان هر یک به نحوی با پیامدهای جنگ داخلی بعد از استقلال درگیر هستند. هر یک به جایی پناه برده‌اند، یاما از واقعیت سیاه و تلخ به مملکت آبی‌رنگ فیسبوک که رنگ صلح، معنویت، رویا، حمایت و رنگی زنانه استو سیرین به دنیای رویاهایی با فرشتگان درگاه خداوند و فریجه که معلم و مدیر مدرسه آموزش زبان فرانسه بوده است به دلیل تعطیل شدن مدارس آموزش زبان فرانسه از سوی حکومت؛ بعد از مرگ زبیر به رمان‌های «ویرجینیا وولف» و «بوریس ویان»^{۱۶} پناه می‌برد و در این

بین الاعرج بین فریجه شرقی ساکن الجزیره و ویرجینا وولف غربی ساکن لندن شباهتی برقرار می‌کند.

«ویرجینیا وولف (۱۸۸۲-۱۹۴۱م) نویسنده‌ی انگلیسی در جریان جنگ جهانی اول و مرگ پی‌درپی والدین و اعضای خانواده‌اش دچار بیماری روانی شده و بالاخره در سن ۵۹ سالگی با پر کردن جیب‌های خود از سنگ در رودخانه «اوز» در لندن خودکشی می‌کند» (دهباشی، ۱۳۸۸، ۲۲ و الاعرج، ۲۰۱۳، ۱۴۱). واسینی الاعرج با استفاده از تکنیک نقاب، وولف را در شخصیت فریجه به عنوان زن جهان‌سوم الجزائری بازنمایی نموده است. یاما معتقد است مادر او قلب خود را از رمان‌های «بوریس ویان» پر نموده و در رودخانه جنون غرق شده است (الاعرج، ۲۰۱۳، ۱۶۹). از سویی فریجه از زندگی خود با زبیر به دلیل سفرهای کاری بسیار وی و عدم مهاجرت از الجزائر در سال‌های جنگ داخلی (۱۹۹۲-۲۰۰۲) رضایت ندارد و گمان می‌کند زبیر در سفرهای خود با زنی چینی به نام «امایا شیسوتو» ازدواج نموده است. او معتقد است زبیر مسبب اصلی اتفاقاتی است که برای خانواده افتاده است و در صورت مهاجرت، زبیر زنده بود، و ماریا و رایان نیز در خانه حضور داشتند (همان، ۱۶۵). فریجه پس از آن‌که خواب می‌بیند، زبیر حلقه‌ی ازدواج را به او پس داده است، تمامی عکس‌های خود با زبیر را سوزانده و به «ویان» دل می‌سپارد (همان، ۲۴). او اکنون که از انقیاد زبیر خارج شده است، به یاما می‌گوید: «گوش کن، می‌دانم پدرت را دوست داری اما بالاخره تصمیم گرفتم پدرت را از زندگی خودم حذف کنم. زمانی که زنده بود از او خسته شدم و الان نیز، از مرده‌ی او خسته‌ام. من جزء اشیاء او نیستم... آخرین بار سنگدلی‌اش را به نهایت رساندم... او انگشتی را که به من هدیه داده بود از انگشتش درآورد و به سمت‌آشینی که در آن زنی آسیایی که به نظر می‌رسید ژاپنی است دوید»^{۱۷} (همان، ۱۷۰). فریجه که پیوسته در انتظار که نوعی کنش‌پذیری است به سربرده‌است و خیال خیانت زبیر را در سر می‌پرورانده اکنون بعد از مرگ زبیر توانسته است سخن بگوید و پس از سال‌ها نگرانی‌هایش را درباره زن ژاپنی بگوید. او بعد از مرگ زبیر و اعلام طلاق و جدایی از او، از نقاشی (عمو مراد یا میرو) می‌خواهد با توجه به عکس‌های ویان با معشوقه‌هایش، وی را با

فتوشاپ، به جای آن زنان به تصویر بکشد و فریجه بعد از آن، برای یاما از سفرهای خود با ویان به آمریکا و ملاقات خود با نویسندگانی چون سارتر تعریف می‌کند که ناشی از ضمیر ناخودآگاه فریجه و آرزوهای برآورده نشده وی است. او با وجود عدم رضایت از زبیر، اقدام به متارکه نموده (همان، ۱۶۵) و عاملیتی از خود نشان نمی‌دهد. اما بعد از مرگ زبیر به دلیل غرق شدن در دنیای توهم، خواسته‌ی خود را عملی می‌سازد. او در منزل احساس شیء بودگی دارد، اما اکنون به دلیل درهم‌آمیختن واقعیت و رویا «شخص بودگی»^{۱۷} خود را اعلام می‌کند. البته بررسی روان‌شناختی عملکرد و واکنش هر یک از شخصیت‌ها، از طریق نظریات روان‌شناسی، خود پژوهشی مستقل را می‌طلبد.

نتیجه‌گیری

- رمان مملکه الفراشه، اثر واسینی الاعرج به بازنمایی صدا، عاملیت و اسازی ذهنیت‌ها یا صورت‌بندی‌های رایج پیرامون زنان متکی است. واسینی الاعرج با سخن گفتن درباره دیگری و از جانب دیگری، از طریق زاویه دید اول شخص و اعطای روایتگری به زنی به نام یاما که شخصیت اصلی رمان است توانسته‌است صدای خاموش زنان را پس از جنگ داخلی الجزائر بازنمایی کند.

- واسینی الاعرج، عاملیت شخصیت‌های زن را در اموری چون اشتغال و فعالیت اجتماعی، استقلال مالی، حق انتخاب همسر، توانایی دیدن، نوشتن و تغییر نام نشان داده است و با اموری چون آموختن کلارنت، نوازندگی و دفاع شخصی، عبور از نواحی خطرناک، آشنایی با اینترنت و فیسبوک، مطالعه‌ی رمان‌ها، نمایشنامه‌ها، برساخت کلیشه‌های رایج بین روابط دختر و پدر؛ ذهنیت‌های رایج پیرامون زنان جهان سوم را اسازی کرده‌است.

- در این رمان شخصیت‌های زن توسط اموری چون ازدواج اجباری به دلیل ترس از بالارفتن سن، چندهمسری مردان و اعطای حق طلاق به مردان، پسردوستی و ... فرودست جنسیتی واقع شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱- Representation: نمایش، نمایندگی، تصویر، توضیح، بیان چگونگی، بازنمایی، تصور.

2- Gayatri Chakravorty Spivak

3- Subalten

4- Antonio Gramsci فیلسوف ایتالیایی ۱۸۹۱-۱۹۳۷م.

5- Voice

6- Subjective

7- Agency

۸- نام روستایی در کشور امارات متحده عربی

۹- Deconstruction: ساختارشکنی، ساخت‌شکنی، شالوده‌شکنی، ساختارزدایی، واسازی و بنیان‌فکنی.

10- Power of the gaze

۱۱- فرانتس فانون (۱۹۶۱-۱۹۲۵م)، روان‌پزشک و جامعه‌شناس فرانسوی که عضو جبهه‌ی آزادی‌بخش الجزائر بود و چند ماه پیش از استقلال الجزائر درگذشت. «دوزخیان روی زمین»، «پوست سیاه، صورتک‌های سفید»؛ از دیگر آثار وی می‌باشند.

۱۲- کان کَلِّما ضاق بی الحال، انسجبت نُحوه، و هو فی مخبره الصغیر، فی الطابق السفلی من البیت. عندما یرانی یتک کل شیء و یجلس علی الصوفة الصغیرة، و یضع رأسی علی صدره و یهمس فی أذنی:
- احکمی لی حَتوتی. أعرف من عینیک أُنک لست مرتاحة.
- احکمی. أعرف أن شیئا ما فی قلبک الصغیر مکسورا.
أبکیقلیلا. أحکمی. یسعلی شعری حتی أغفو قلیلا و عندما أقوم، أكون فی قمة سعادتی. کأنّ فی لمسته حالة مغناطیسیة غریبة تمتص کل الآلام....

13- Subordinategender

۱۴- فمینیسم‌ها بین دو واژه جنس (Sex) و جنسیت (Gender) تفاوت قائل شده‌اند. جنس، واژه‌ای است که به تفاوت‌های زیست‌شناختی بین زن و مرد اشاره دارد اما جنسیت مسئله‌ای فرهنگی است و به طبقه‌بندی اجتماعی مذکر و مونث مربوط می‌شود. (فریدمن، ۱۳۸۳، ۲۵ و ۲۷).

۱۵- Boris Vian نویسنده، شاعر، خواننده، موسیقی‌دان، نقاش و آهنگساز قرن بیستم میلادی اهل فرانسه است. (https://fa.wikipedia.org/۱۹۲۰-۱۹۵۹)

۱۶- اسمعی، أعرف أُنک تحبین والدک و لکننی صممت علی ازالته من حیاتی نُهاثیا. تعبت منه حیاً و تعبانه منه میتاً. لست أُنائه.... فی آخر مرّة رفع القسوة الی أقاصیها ... نزع خاتم الذی أهداه لی، ثم رکض نحو سِیارة بها امرأة من شکلها الآسیوی تبدو یابانية...

17- Personhood

منابع و مأخذ

- آشکروفت، بیل و جاریث جریفیث و هیلین تیغین (۲۰۱۰م)، دراسات مابعد الכולونیلالیة- المفاهیم الرئیسیة، ترجمه: احمد الروبی، آیمن احلی، عاطف عثمان، الطبعة الاولى، القاهرة: المركز القومي للترجمة.
- الاعرج، واسینی (۲۰۱۲م)، اصابع لولیتا، ڈبی، دار الصدی للصحافه و النشر و التوزیع.
- الاعرج، واسینی (۲۰۱۳م)، مملکة الفراشه، ڈبی، دار الصدی للنشر و التوزیع و الصحافه.
- بوریس ویان (<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D>)
- دهباشی، علی (۱۳۸۸ش)، شناختنامه ویرجینیا وولف، تهران انتشارات نگاه، چاپ اول.
- ذاکری، آرمان (۱۳۹۲ش)، چشم انداز اندیشه، در ضرورت طرح و سنجش مطالعات پسااستعماری، چشم انداز ایران، صص ۵۹-۶۴.
- ذوالفقاری، غلامعباس و امیرعلی نجومیان (۱۳۸۹ش)، درآمدی بر مطالعات فرودستان، فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ، دوره پنجم، شماره ۱۷، صص ۱۱۰-۱۲۵.
- رضایی، اعظم و سید محمد مرندي (۱۳۸۹ش)، سوپژکتیویته آمریکایی های آفریقایی تبار در رمان محبوب اثر تونی موریسن، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۵۹، صص ۲۱-۴۱.
- ساسانی، فرهاد (۱۳۹۱ش)، نشانه شناسی مکان، مجموعه مقالات مقدهای ادبی هنری، تهران، سخن، چاپ اول.
- سیهوند، حاجیعلی (۱۳۹۳ش)، پسا-استعمار یا پسا- مدرن؟ همراه با نقد آخرین بازماندهی موهیکن اثر فنیمور کویر، تهران، انتشارات نارنجستان کتاب، چاپ اول.
- شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹ش)، نظریه و نقد پسااستعماری، تهران، نشر علمی، چاپ اول.
- فانون، فرانتس (بی تا)، سال پنجم انقلاب الجزائر یا بررسی جامعه شناسی یک انقلاب، ترجمه نورعلی پاینده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فریدمن، جین (۱۳۸۳ش)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، چاپ دوم، تهران: انتشارات آشیان.
- کریمی، جلیل (۱۳۸۶ش)، مقدمه ای بر مطالعات پسااستعماری، فصلنامه زیربار، سال یازدهم، شماره ۶۳، بهار ۱۳۸۶
- گاندی، لیلا (۱۳۸۸ش)، پسااستعمارگرایی، ترجمه: مریم عالم زاده و همایون کاکا سلطانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مورتون، استفان (۱۳۹۲ش)، گایاتری چاکراورتی اسپیواک، ترجمه نجمه قابلی، تهران، نشر بیدگل، چاپ اول.

تحليل مفهوم «التابعين» على رؤية غاياتري سيففاكفي روايه «مملكة الفراشة» لواسيني الاعرجمن
خلال دراسة النساء نموذجا

بى بى راحيل سن سبلى¹

سيد حسن فاتحي²

الملخص

أخذ واسيني الأعرج، الروائي الجزائري المعاصرة، فى رواية «مملكة الفراشة» الشكل الأدبي للرواية، أداة للتمثيل مشاكل للتابعين، بما فى ذلك النساء. تهدف هذه الدراسة أن تدرس شخصية النساء فى هذه الرواية من وجهة نظر غاياتري سيففاك. سيففاك فى نفس الوقت توضح النسوية و ما بعد الاستعمارية و هي إحدى من الشخصيات البارزة لدراسات التابعين التي تشمل أشخاص بلا مأوى و فقراء المزارعينو العمال المأجور و النساء كما واحدة من مصاديق كلمة «التابع» و لكن تركيز سيففاك على التابع المونث أو النساء و هدف دراسات التابعين و بما فى ذلك سيففاك هو تمثيل الصوت و القوة و الذاتية للتابعين. تستند هذه الدراسة على أسلوب التوصيفي و التحليلي و تشير النتائج إلى أن واسيني الأعرج انعكس صوت النساء مع إعطاء المركزية لهتمن خلال سرد الرواية من روية المرأة و قد استطاع ان يفكك القوة و الذاتية المتدولة حول النساء مع اعطاء خصائص مثل النشاط الاجتماعي و الاشتغال و العلاقات المعتمدة على المنطق و حق المرأة فى انتخاب الزوج و قدرتها للروية و الكتابة و أن يصور وقوع المرأة بوصفها التابع الجنسي فى شوؤن مثل الازدواج القسرى مخافة من العانسة و تعددية الازواج من جانب الرجال و اعطاء حق الطلاق لهم و حبّ الاولاد و

الكلمات الرئيسية: دراسات التابعين، غاياتري سيففاك، النساء التابعات، واسيني الأعرج، مملكة الفراشة

1- طالبة دكتوراه فى اللغة العربية وأدائها بجامعة بوعلی سینا- همدان

2- الاستاذ المساعد فى اللغة العربية وأدائها بجامعة بوعلی سینا - همدان